



نورالهدیہ

وزمبیلہ ملی نوروز آن بہ

فرمانیکہ اسلامی

حمید محمد قاسمی

مقدمہ

از آن هنگام کہ آفتاب عالمتاب اسلام از بگاہ جزیرۃ العرب طلوع کرد و با شعاع حیات بخش خود کالبد مردہ بشریت را جانی دوبارہ بخشید و باتلاق متعقن عادات زشت و رذیلہ جاہلی را بہ بوستانی از گل ہای دلتناوز فضایل اخلاقی و انسانی مبدل ساخت، معاندان و بدخواہان این آیین الہی کہ بسان خفاشانی شب پرست تاب نظارہ بہ این خورشید جہان افروز را نداشتند، تمام توان خود را بکار گرفتند تا شاید بتوانند مانع از پرتوافشانی خورشید مشعشع اسلام شوند. لیکن بہ فرمودہ خدای متعال:

«یریدون لیطفوا نوراللہ بأفواہہم واللہ متم نورہ ولوکرہ الکافرون» (صف، ۶۱ / ۸) آنان می خواہند نور خدا را با دہان خود خاموش کنند ولی خدا نور خود را کامل می کند ہرچند کافران خوش نداشته باشند.



هرکه بر شمع خدا آرد پفو شمع کی سوزد بسوزد پوز او
 کی شود دریا زپوز سگ نجس کی شود خورشید از پف منطمس^۱

اما دشمنان اسلام که از راه مقابله نظامی و توسل به زور طرفی نبسته بودند، در راه کینه‌توزی و عداوت خود شیوه‌ای جدید برگزیدند، به منظور مشوه و مشوش جلوه دادن چهره تابناک اسلام به روش تحریف و قلب حقایق روی آوردند و تلاش کردند تا با خرافاتی نشان دادن آیین پاک محمدی پیروانش را از گرد این شمع فروزان پراکنده سازند و اسلام را در منظر همگان، دینی مغایر با مبانی عقلی و علمی ترسیم نمایند.

در این میان یهودیان که از دشمنان زخم‌خورده اسلام بودند و ظهور و گسترش اسلام هیمنه و ایهت آنها را در هم شکسته بود و بساط امتیازات ساختگی آنها را در هم پیچیده بود، همواره کینه اسلام را در دل می‌پروراندند و از هیچ فرصتی برای توطئه‌گری و دسیسه‌چینی علیه اسلام فروگذار نمی‌کردند، یکی از شگردهایی که آنان برای دست‌یازیدن به اهداف شوم خود برگزیدند، آلوده ساختن زلال جاری معارف دینی با اباطیل و افسانه‌های خرافاتی و پیرایه‌هایی بود که یا زایده ذهن بیمار آنان بود و یا ریشه در کتب تحریف شده آنان داشت. اینان برای مسخ مفاهیم دینی و تحریف تعالیم و احکام اسلامی به القای انواع شبهات و دروغ‌پراکنی‌ها در میان مسلمانان مبادرت ورزیدند و بخش قابل توجهی از مفاهیم دینی را به خرافات و مجعولات خود آمیخته کردند، که این قبیل مجعولات و افسانه‌های خرافاتی و داستان‌های ساختگی را - خواه از ناحیه یهودیان باشد و یا دیگران - اصطلاحاً «اسرائیلیات» می‌نامیم.

گفتنی است یهودیان، بسیار زیرک‌تر از آن بودند که بخواهند در هیئت یهودی‌گری خود مبادرت به اجرای نقشه‌های شوم خود نمایند، از این روی عالم نمایان یهود با درآمدن به کسوت اسلام و جازدن خود به عنوان مسلمانانی مقدس‌مآب به نشر خرافات خود در میان مسلمانان پرداختند و با حسن ظنّی که پاره‌ای از خلفا و حکام جور‌بدانان داشتند، بازار دروغ‌پردازی‌هایشان روز به روز رونق گرفت، و آنان از این فرصت نهایت بهره‌را بردند و داستان‌های ساختگی خود را به نام تفسیر قرآن میان مسلمانان پراکنده ساختند.

به هر جهت بحث اسرائیلیات و تأثیرات آن بر حوزه‌های مختلف فرهنگ اسلامی، تاریخی طولانی و غم‌انگیز دارد که هر انسان دردمند و دلسوزی را دچار تأسف شدید کرده و در غمی عمیق فرو می‌برد. مع الاسف این قبیل اسرائیلیات که در آثار مختلف تفسیری، روایی، تاریخی



و کلامی راه یافته سبب شده است تا دشمنان شناخته شده یا ناشناس اسلام با دستاویز قرار دادن این مجعولات و گاه با بزرگنمایی و شاخ و برگ‌های فراوانی که به آنها داده‌اند، به درونی‌ترین نقاط حرم اسلام پای تجاوز گذارده و حریم مقدس آن را مورد هجوم و تبلیغات مسموم خود قرار دهند.

در این مقال تلاش داشته‌ایم تا ضمن تعریف اسراییلیات و آشنایی با مصادر آن، عوامل و زمینه‌های نفوذ اسراییلیات را، به فرهنگ اسلام مورد بررسی قرار دهیم.

معنای اسراییلیات

« فان فلوتن » در تعریف اسراییلیات می‌گوید:

علمای اسلام واژه «اسراییلیت»، را بر تمامی عقاید غیر اسلامی خصوصاً آن دسته از عقاید و افسانه‌ها و خرافاتی که یهود و نصاری از قرن اول هجری در دین اسلام وارد کرده‌اند، اطلاق می‌نمایند.^۲

دکتر آل جعفر نیز می‌گوید:

در اصطلاح مفسران و محدثان، «اسراییلیت»، شامل داستان‌های خرافی و اساطیری می‌شود که وارد احادیث و تفاسیر اسلام گردیده‌اند، گرچه منشأ آنها یهودی یا مسیحی نباشد.^۳ یکی دیگر از محققان می‌نویسد:

«اسراییلیت»، اصطلاحی است که اندیشمندان مسلمان آن را بر مجموعه اخبار و قصه‌های یهودی و نصرانی اطلاق می‌نمایند که بعد از ورود جمعی از یهودیان و مسیحیان به دین اسلام و یا تظاهر آنها به مسلمانی وارد جامعه اسلامی گردیده است.^۴

دکتر محمد حسین ذهبی در معنای اسراییلیات تعریف جامعی ارائه کرده و می‌گوید:

واژه اسراییلیات گرچه ظاهراً نشانگر نفوذ فرهنگ یهود در تفاسیر می‌باشد لیکن مقصود ما از اسراییلیات مفهومی گسترده‌تر و فراگیرتر از این است و آن عبارتست از تأثیر پذیری تفاسیر از فرهنگ یهودی و مسیحی و غلبه رنگ این دو فرهنگ - و مانند آنها - بر تفاسیر. اما از آنجا که از صدر اسلام تا زمان عالمگیر شدن آن همواره یهودیان بیش از سایرین با مسلمانان معاشرت داشته و از نظر تعداد هم بیش از همقطاران خود بودند، بدین جهت - در مقایسه با مسیحیت و سایر فرقه‌ها - بیشترین تأثیر را در تفاسیر (و سایر منابع اسلامی) برجای گذاروند.^۵

مصادر اسرائیلیات

شاید بتوان گفت که اسرائیلیات از دو منبع و مصدر اصلی سرچشمه گرفته اند :

۱ . کتب تحریف شده یهود و نصاری

بسیاری از روایات اسرائیلی ریشه در منابع تحریف شده یهود و نصاری دارد که با امعان نظر می توان دریافت برخی داستان های خرافی و اساطیر و اباطیل مندرج در کتب آنها با رنگ و لعابی جدید و با پردازشی اسلامی وارد تفاسیر و سایر منابع مسلمین گردیده اند .

۲ . خیال پردازی و افسانه سرایی های مسلمان نماهای اهل کتاب

یکی از سرچشمه های مهم اسرائیلیات ، ذهنیت پردازی و افسانه سرایی یهودیان و مسیحیان تازه مسلمانی چون کعب الاحبار ، وهب بن منبه ، تمیم داری و عبدالله بن سلام و همکیشان آنها بوده است .

آنها به دلیل اینکه برخی مسلمانان ساده لوح را آماده شنیدن خرافات خود می یافتند ، با بهره گیری از قوه خلاقه خود ، داستان ها و افسانه های خرافی را که حتی سابقه ای از آنها در منابع اهل کتاب به چشم نمی خورد خلق می کردند ، ۶ و با شاخ و برگ های بسیاری که به این داستانها می دادند گاه از گاهی ، کوهی می ساختند .

بسیار می شد که آنها قصص قرآن و داستان های انبیا را که به اجمال و اختصار در قرآن طرح شده بود دست مایه کار خود قرار داده و شرح و تفصیلاتی را همچون طول و عرض حضرت آدم ، طول و عرض و ارتفاع کشتی نوح و ماجرای حیواناتی که در آن بودند ، نام عصای موسی و جنس و مشخصات آن ، نوع درختی که خدا به وسیله آن با موسی سخن گفت ، ویژگی های ازدهایی که از عصای موسی پدید آمد ، ویژگی های تابوت عهد و طول و عرض و جنس آن ، نام سنگ اصحاب کهف و رنگش و موضوعاتی از این قبیل را که غالباً زائیده فکر و خیال آنان بود با تمام ریزه کاری های آن نقل می کردند که بسیاری از این افسانه ها را می توان در لابلائی کتاب های تاریخ و تفسیر سراغ گرفت که اگر به جمع آوری آنها در مجموعه ای اهتمام ورزیده شود به دهها مجلد بالغ می شود .

عوامل و زمینه های نفوذ اسرائیلیات به فرهنگ اسلامی

بدون تردید شناخت عوامل و زمینه های ظهور و بروز اسرائیلیات و میدان یافتن مروجین این اساطیر و افسانه های خرافی در میان مسلمین از اهمیت و ویژگی خاصی در بحث اسرائیلیات



برخوردار است و نادیده انگاشتن جریان هایی که سبب گردیدند تا پای این مجعولات و خرافات اسراییلی به حوزه فرهنگ اسلامی باز شده و تا اعماق جامعه اسلامی رسوخ نمایند همانا چشم فرو بستن از حقایقی است که تاریخ اسلام شاهد و ناظر عینی آن واقعیات دردناک بوده است . عوامل عمده نفوذ اسراییلیات در فرهنگ اسلامی را می توان بدین گونه خلاصه کرد :

۱ . حضور اهل کتاب^۷ در جزیره العرب پیش از اسلام

گرچه آیین بت پرستی بر بیشتر اعراب غلبه داشت و تا اعماق جزیره العرب شیوع پیدا کرده بود ، اما با این حال دو آیین یهودیت و مسیحیت - در مقایسه با سایر ادیان - در جزیره العرب از اهمیتی درخور توجه برخوردار بودند و آشنایی و امتزاج و معاشرت اعراب با پیروان این ادیان نقش بسزایی در انتقال فرهنگ اهل کتاب به اعراب - چه قبل و چه بعد از اسلام - ایفا می کرد .

دکتر طه حسین به دنبال بحث از زمینه های آشنایی اعراب با آیین یهود و مسیحیت می نویسد :

بنابراین اعتقاد به این مطلب که ملت یهود در آن عصر دور و برکنار - از سایر ملل و ادیان - زندگی می کرد و از وضع ملت های همسایه خود بی خبر بود درست نیست زیرا دوکبش یهودی و مسیحی بر مردم جنوب و شمال - جزیره العرب - از آسمان فرود نیامده بلکه از راه ارتباط با ملت های متمدن همسایه به دست آنان و اینان رسیده بود و تردیدی نیست که برخی از مردم که با دولت ایران همسایه و تا حدی زیر نفوذ و قدرت ایرانیان بودند، کیش زردشتی را شناخته و پذیرفته بودند.^۸

آری ، همین معاشرت ها و تعامل ها بود که بستر مناسبی را برای شیوع فرهنگ اهل کتاب در جامعه عرب پیش از اسلام مهیا می کرد و به دلیل ضعف فرهنگی که بر عرب جاهلی آن دوره حاکم بود - و در عامل بعدی بدان می پردازیم - آنها بیشترین تأثیر را از عقاید و آداب و سنن اهل کتاب - و خصوصاً از اساطیر و داستان های خرافی که در میان آنها رواج داشت - پذیرفتند .
دکتر ذهبی در این باره می نویسد :

در زمان جاهلیت اعراب کوچ هایی به شرق و غرب جزیره العرب داشتند و همان گونه که قرآن کریم اشاره داشته ، قریش در کوچ زمستانی خود به یمن و در کوچ تابستانی به شام می رفت و در این دو شهر بسیاری از اهل کتاب که بیشتر آنها را یهود تشکیل می داد سکونت داشتند . بدیهی است بین اعراب جاهلی و یهودیانی که در این شهرها اقامت داشتند ملاقات هایی صورت می پذیرفت و این برخوردها و ملاقات ها - خواه در داخل جزیره العرب یا خارج آن - نقش مهمی در نفوذ

فرهنگ یهودی به عرب جاهلی که در آن زمان به دلیل بادیه نشینی و جاهلیت حاکم بر آن عصر از نظر فرهنگی بسیار ضعیف و ناتوان بود، ایفا می‌کرد. البته بدون تردید عرب جاهلی به دلیل محدودیت فرهنگی که پیش از اسلام از آن برخوردار بود از فرهنگ یهودی بهره‌اندکی برد و زمینه برای گسترش ارتباط فرهنگی میان آن دو بسیار محدود و اندک بود.^۹

۲. ضعف فرهنگی عرب

مردم جزیره العرب که بیشتر بادیه نشین بودند عمدتاً از معارف عقلی بی بهره بودند و مسایلی چون منازعات قبیله‌ای و انتقام جویی مهم ترین مشغله ذهنی آنها بود. درگیری و جنگ و جدال دایم فرصتی برای تأمل در اعتقادات دینی برای آنها باقی نمی گذاشت.^{۱۰} مظهر عقل عرب جاهلی شعر و لغت و امثال و حکایات بود... آنها از علم و فلسفه بهره نداشتند زیرا زندگی اجتماعی آنها درخور علم و فلسفه نبود. دانش آنها منحصر به علم انساب یا شناختن اوضاع جوی بود.^{۱۱}

نگاهی اجمالی به خرافاتی که در میان اعراب جاهلی رواج داشت، نشانگر آن است که آنها چون از ریشه یابی حوادث و کشف علت ها عاجز بودند، به علومی چون کهنات، قیافه شناسی، عیافه (پیش گوئی های مستند به پرواز و آواز خاص پرندگان) و مانند اینها روی می آوردند و طبیعی بود که چنین افرادی در شناخت علل و اسباب علم، بسیار سطحی نگر بودند.^{۱۲} تعبیراتی که در پاره ای از آیات قرآن کریم^{۱۳} و روایات اسلامی^{۱۴} در باره جامعه عربی عصر جاهلی بکار رفته، به خوبی گویای سطح نازل فرهنگی آنها و غوطه ور بودنشان در گرداب نادانی و جهالت و سرگردانی آنها در بیابان اوهام و خرافات است.

عدم برخورداري عرب جاهلی از یک پشتوانه فرهنگی، نقش بسزایی در خضوع و تذلل آنها در مقابل اهل کتاب و از وجاهت و منزلت علمی خاصی در نزد اعراب برخوردار بودند، ایفا می کرد. اهل کتاب به خاطر برخورداري از میراث دینی و فرهنگی و آگاهی از داستان های انبیا و سرگذشت پادشاهان و داستان های شگفت انگیز در باره آفرینش عالم و مانند آن، و به دلیل برخورداري از یک شریعت دینی و کتاب هایی چند - که آن را به خدا و پیامبران نسبت می دادند - همواره بر مشرکین عرب جاهلی مباحثات می کردند. از جمله عواملی که خصوصاً به قبول وجاهت فرهنگی مورد ادعای یهود کمک می کرد و به آنان نوعی تشخیص می بخشید، نوید آنان به ظهور پیامبری جدید بود که آنان صفاتش را در کتبی که بدانها دسترسی داشتند یافته بودند و آن را برای



اعراب حکایت می کردند. ۱۵ از سوی دیگر آنها خود را از اولیا و دوستان خدا و از برگزیدگان الهی معرفی می کردند و بدین سبب برای خود جایگاه ویژه ای قایل بودند.

شواهد و روایات تاریخی فراوانی دلالت بر سلطه فرهنگی اهل کتاب بر اعراب جاهلی داشته و این مدعای برخی محققان را که گفته اند: «عرب در برابر اهل کتاب همچون شاگرد نسبت به استاد عمل می کرد و آنان را سرچشمه فرهنگ و معرفت خویش می دانستند» ۱۶ ثابت می نماید. به عنوان مثال، در روایاتی که از پاره ای از صحابه نقل شده، آمده است که آنها می گفتند: ما یهودیان را در زمان جاهلیت بزرگ می داشتیم زیرا که ما اهل شرک و آنها از اهل کتاب بشمار می رفتند و آنان به ما می گفتند ما منتظر بعثت پیامبری هستیم که زمان ظهورش به طول انجامیده و شما را همچون قوم عاد و ارم از بین خواهیم برد. ۱۷ و از ابن عباس نقل شده که می گفت:

این گروه از انصار که بت پرست بودند با گروه دیگری از یهود که اهل کتاب بودند در کنار هم می ریستند. و آنها برای یهود از نظر علمی شأن والایی قایل بودند و در بسیاری از کارهای خود تبعیت می کردند. ۱۸

سهیلی صاحب کتاب «روض الأنف» می نویسد:

در میان اوس و خزرج کسانی یافت می شدند که دین یهود را اختیار کرده بودند و پاره ای از زنان آنها بودند که نذر کرده بودند اگر صاحب فرزندی شدند یا اگر نوزادشان زنده ماند او را به کیش یهود درآورند چرا که یهود در نزد آنها اهل علم و کتاب بشمار می آمدند. ۱۹

در متون تاریخی آمده است که یهودیان مکان های بخصوصی در جزیره العرب داشتند که علما و احبار یهود در آنجا به تدریس و تعلیم احکام شریعت یهود و تاریخ گذشتگان و سرگذشت پیامبران پیشین و تعالیم تورات اشتغال داشتند که این مکان ها در نزد اعراب به «مدارس» یا «بیت المدارس» یا «مدارش» معروف بود. شواهد و قراینی که از کتب روایی و تاریخی به دست می آید، نشانگر آن است که برخی از بزرگان مکه و یثرب به این مکان ها رفت و آمد داشتند و سئوال هایی را در باره داستان های انبیا و گذشتگان و یا مسایل دیگر با علمای یهود مطرح می کردند و آنها بر طبق مأنوسات ذهنی خود پاسخ می دادند و از همین رهگذر بود که داستان های اسراییلی و اساطیر بسیاری در میان اعراب - چه قبل از اسلام و چه بعد از ظهور اسلام - رواج یافت. ۲۰

این کثیر در تفسیر خود به نقل از ابن عباس می گوید:



قریش دو نفر از میان خود را به نام‌های «نضر بن حارث» و «عقیبة بن ابی معیط» به نزد علمای یهود در مدینه فرستادند تا از آنها در باره محمد ﷺ و اوصاف وی سؤال کنند. و چنین توجیه می‌کردند. که آنها نخستین اهل کتاب بشمار می‌آیند و آنها چیزهایی از علوم انبیا می‌دانند که ما از آن بی‌خبریم. ۲۱

در خبر دیگری آمده:

وقتی کفار قریش برای چاره‌جویی نزد یهودیان می‌روند، آنان سه سؤال مطرح می‌کنند تا از

پیامبر سؤال شود از جمله: مسئله روح، ذوالقرنین و اصحاب کهف. ۲۲

این نمونه‌ها، به خوبی نشانگر آن است که قریش که بزرگ‌ترین قبیله عرب از حیث تقدس بوده و خود را اهل حمس (تشد در دین) می‌خوانده، در مقابل یهود بسیار خاضع بوده‌اند و این تسلط فرهنگی، بعدها و پس از ظهور اسلام نیز ادامه یافت و متکلمان از اهل کتاب همچنان با نقل قصه‌های تورات و انجیل و کلمات قصار آن، این تسلط را حفظ کردند.

ابن جریر و ابن ابی حاتم و دارمی در مسند خود از طریق عمرو بن دینار از یحیی بن جعه نقل کرده‌اند که: ۲۳

عده‌ای از مسلمین، بعضی از مطالبی را که از یهودیان شنیدند می‌نوشتند. آن‌گاه پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «ضلالت برای امتی بس، که از آنچه پیامبرشان آورده دوری گزیده و روی به سوی مطالب دیگران آورند.» آن‌گاه این آیه نازل شد: «أولم یکفهم أننا انزلنا علیک الکتاب یتلی علیهم» (عنکبوت، ۲۹ / ۵۱) «آیا برای آنان کافی نیست که این کتاب را بر تو نازل کردیم که پیوسته بر آنها تلاوت می‌شود؟!».

نصوصی در دست است که نشان می‌دهد اهل کتاب با بهره‌گیری از آگاهی‌های پیشین و نفوذ فرهنگی خود که از دوره جاهلیت به ارث رسیده بود برای به دست آوردن موقعیتی در جامعه جدید تلاش زیادی کردند. متون دینی آنان مشترکات فراوانی با دین اسلام داشت و آنان توانستند با بهره‌گیری از همین زمینه، مدعی داشتن آگاهی‌هایی در زمینه تفسیر قرآنی شوند. افزون بر این آنان با استفاده از این امر که در متون گذشته آنان آگاهی از بعثت رسول خدا ﷺ آمده، زمینه آن را تا به آنجا گسترش دادند که گویی در کتب مقدس آگاهی‌های فراوانی در باره سیر تحولات جامعه اسلامی، سرگذشت خلفا و رخدادها و جنگ‌ها آمده است. باور داشتن مسلمانان به این امور کار اهل کتاب را آسان کرد. ۲۴



یکی از نویسندگان مصری در خصوص اثرات سوء داستان‌های خرافی اهل کتاب پس از ظهور اسلام می‌نویسد:

بسیاری از داستان‌های تورات و خرافات اساطیر گوناگون - پیش از اسلام - از ناحیه یهود و نصاری در میان مشرکین ساده‌اندیش و سایرین شیوع یافته بود. هنگامی که اسلام ظهور کرد به طور غیر مترقبه‌ای با خرافات و اساطیری مواجه گردید که در گذشته میان اعراب رسوخ پیدا کرده بود و نزد آنها به عنوان حقایق مسلم به شمار می‌رفت، آن چنان که کسی را یاری نقد و نظر و یا انتقاد کردن بر آن خرافات نبود و به همین جهت نقش اسلام در تصحیح این عقاید خرافی و یا طرد پاره‌ای از آنها با دشواری بسیاری مواجه بود. ۲۵

هرچند باید گفت در این اظهار نظر از جنبه نادیده انگاشتن نقش مبارزاتی پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام و شیعیان آنها در مقابله با اباطیل و ترهات اسرائیلی و مروجین آن، حق مطلب ادا نگردیده است، لیکن نباید غفلت ورزید که اثرات ناگواری که جامعه اسلامی از رهگذر داستان‌های خرافی و اساطیر اهل کتاب در صدر اسلام و پس از آن متحمل گردیده - و این نویسنده بدان اشاره کرده - امری است که به هیچ روی قابل انکار نبوده و شواهد و قراین بسیاری نیز گواه این مدعا است.

اما آنچه به گسترش اسرائیلیات و داستان‌های خرافی و مجعول اهل کتاب کمک می‌کرد، اسلام آوردن ظاهری و سطحی تنی چند از علما و دانشمندان یهود و نصاری بود که با پوشیدن کسوت اسلام و حتی درآمدن به کسوت صحابه پیامبر ﷺ توانستند به راحتی بسیاری از عقاید خرافی و رسوبات فکری خود را در قالب روایات و احادیثی چند به خورد مسلمانان بدهند و زلال جاری فرهنگ اسلامی را با مجعولات و موهومات خود آلوده سازند. یکی از عواملی که سبب می‌گردید تا اسرائیلیات و مجعولات این گروه از مسلمان‌نماهای اهل کتاب به دیده قبول نگریسته شود آن بود که اغلب مسلمانان، اینان را هم رتبه و هم شأن اصحاب رسول خدا ﷺ دانسته و ارج و قرب شایانی برای آنان قایل بودند و این در حالی بود که از منویات شوم آنان بی‌خبر بودند.

امیر مؤمنان علی ﷺ در خلال یکی از فرمایشات خود به موضوع جعل حدیث این دسته از مسلمان‌نماها اشاره داشته و می‌فرماید:

یکی از گروهها که از پیغمبر خدا ﷺ نقل حدیث می‌کنند، منافقانی هستند که ظاهری آراسته به اسلام دارند ولی عمداً بر پیغمبر اکرم ﷺ دروغ می‌بندند و اگر مردم می‌دانستند آنان دروغ

می‌گویند حدیثشان را نمی‌پذیرفتند، اما مردم می‌گویند، اینان اصحاب رسول خدا ﷺ هستند، آن حضرت را دیده و از وی حدیث شنیده‌اند و از این رو حدیث آنها را قبول می‌کنند، در حالی که خدا در قرآن، وصف صحابه منافق را آورده و دروغگویی آنان را بازگو کرده است. این منافقان دروغگو بعد از پیغمبر اکرم ﷺ نیز زنده ماندند و با دروغ و بهتان نزد سران ضلالت مقرب شدند و این سران، آنان را به مقامات دولتی نصب کرده و بر مردم مسلط ساختند و به وسیله ایشان دنیای خود را آباد کردند و مردم همواره با حاکمان فرمانروا و با دنیا هستند مگر آنان که خدا آنان را مصون بدارد. ۲۶.

۳. قصه سرایان و افسانه پردازان و نقش آنها در ترویج اسرائیلیات

از آنجا که قصه همواره به عنوان ابزاری مؤثری و کارآمد برای تأثیرگذاری بر مخاطبین از نقش شایانی برخوردار بوده است، اسرائیلیات پردازان نیز از این ابزار در جهت پیشبرد اهداف خود استفاده‌های فراوانی بردند و خود به یکی از قطب‌های مهم خلق و اشاعه افسانه‌ها و داستان‌های خرافی و جعلی مبدل شدند.

هرچند پیش از ظهور اسلام و در دوره جاهلیت، اساطیر و افسانه‌های فراوانی در میان اعراب جاهلی رواج داشت، اما علاقه وافرانی که مردم عادی و حتی گاه صحابه پیامبر ﷺ به روایات داستانی و حکایات سایر اقوام و ملل از خود نشان می‌دادند سبب رشد فعالیت قصه‌گویان پس از پیدایش اسلام گردید.

در پاره‌ای از تفاسیر، روایاتی چند در بیان شأن نزول آیه سوم سوره مبارکه یوسف وارد شده که نشان می‌دهد گروهی از صحابه پیامبر ﷺ به دلیل میلی که در شنیدن داستان‌های بنی اسرائیل توسط یهودیان مدینه در آنان بوجود آمده بود. و به احتمال زیاد این امر ناشی از تصور آنان نسبت به یهودیان قبل از اسلام بوده. خواهان شنیدن همان قصص از رسول خدا ﷺ بودند.

در یکی از روایات نقل شده که اصحاب از رسول خدا ﷺ خواستند تا برای آنان «قصص» نقل کند. در پاسخ این درخواست، این آیه نازل شد که: «نحن نقص عليك احسن القصص» (یوسف، ۲/۱۲) ما بهترین سرگذشت‌ها را از طریق این قرآن بر تو بازگو می‌کنیم. ۲۷.

در روایتی دیگر از سعد بن ابی وقاص نقل شده: پس از مدتی که قرآن پی در پی نازل شد و پیامبر بر مردم تلاوت کرد آنان گفتند: «لو قصصت علينا»، چه می‌شد اگر بر ما قصه می‌خواندی. آن گاه همین آیه نازل شد. ۲۸.



و نیز نقل شده که صحابه از پیامبر ﷺ خواستند چیزی فراتر از حدیث و فروتر از قرآن برای آنان بگویند که مقصودشان قصص بود، به دنبال آن این آیه نازل شد. ۲۹
به گفته دکتر جواد علی:

از این همه اصرار و تحت فشار قرار دادن پیامبر ﷺ جهت قصه گویی برای آنها می توان میزان اشتیاق وافر صحابه را به قصص- داستان های جاهلی- و داستان های یهود- دریافت. ۳۰
جالب است بدانیم افرادی چند از جمله «نضر بن حارث» در زمان حیات پیامبر گرامی اسلام ﷺ از همین عامل، یعنی مشغول داشتن مردم به داستان های جاهلی و یا اساطیر و افسانه ها که از سایر اقوام و ملل- خصوصاً یهودیان- به عاریت گرفته شده بود، به عنوان ابزاری برای مبارزه با اسلام و رویارویی با قرآن بهره می جستند.

اما پس از رحلت رسول اکرم ﷺ و به دنبال غروب مهر نبوی از گستره افق اسلام بود که خلأ فرهنگی عظیمی جامعه اسلامی را فرا گرفت که یکی از دلایل آن ناشی از سیاست نادرست حکام، در انزوای عالمان حقیقی و بی توجهی به آنان در حل مشکلات و معضلات فکری و فرهنگی جامعه اسلامی بود. به دنبال این امر هیأت حاکمه برای مشغول داشتن مردم به مسایل حاشیه ای و غیر ضروری و به جهت پرکردن این خلأ فرهنگی، به شیوه ای جدید روی آورد که نه تنها نوعی لذت خیالی و دوست داشتنی و دلپذیر برای مردم در برداشت بلکه با منافع حاکمان وقت نیز هیچ گونه تعارض و اصطکاکی نداشت. این شیوه، اجازه دادن به قصه گویی آن دسته از علمای اهل کتابی بود که ظاهراً اسلام آورده بودند و از این طریق هر چه می خواستند، از انواع اسطوره ها، افسانه ها را در میان مردم منتشر می کردند و اوهام و خیالات آنان را به افق های دوردست و غبار آلود می بردند و سپس در بیابان بیکران رؤیاها و دریای ژرف و بی پایان فراموشی رها می کردند.

اهل کتاب در تصدی این امر از دیگران سزاوارتر و ماهرتر و از همگان در تحقق اهداف مورد نظر دستگاه، شایسته تر بودند، زیرا از قدیم مورد احترام اعراب بودند و اعتماد آنان را به خود و دانش خویش جلب کرده بودند و اسلام نیز - علی رغم تلاش فراوان - نتوانست این دیدگاه بی پایه و اساس را از دل های بیمار و ضعیف آنان بزداید.

دانشمندان اهل کتاب به خوبی از عهده این مأموریت برآمدند و همه اهداف حکومت و حاکمان و دیگر اهدافی را که خود در رسیدن بدان کوشش می کردند و شب و روز در راه نیل و حصول بدان تلاش می کردند تحقق بخشیدند. اگر پیش از این پنهانی و مخفیانه فعالیت

می کردند، امروزه آشکارا و با درخواست نظام حاکم به فعالیت پرداختند.

عالمان اهل کتاب این نقشه خود را در سایه بخشنامه رسمی حکومت انجام دادند و مساجد مسلمانان و مهم ترین آنها یعنی مسجد رسول اکرم ﷺ در مدینه را به اشغال خود درآوردند، تا مردم را با بیان قصه‌هایی از سرگذشت بنی اسرائیل و هرچه باب طبع مردم است و با اهداف خودشان نیز سازگار است مشغول نمایند. ۳۱

«تمیم داری» - مسیحی تازه مسلمان شده - که در نظر خلیفه دوم از بهترین مردم مدینه به شمار می آمد، ۳۲ از عمر خواست تا به قصه گویی پردازد، عمر به او اجازه داد و او روزهای جمعه در مسجد رسول خدا ﷺ، برای مردم قصه می گفت. ۳۳ عمر نیز خود در مجلس تمیم می نشست و به قصه‌های او گوش می داد. ۳۴

در واقع مهم ترین دلیل پیوند قصه سرایی با اسرائیلیات همان است که «تمیم داری»، اولین بار قصه خوانی می کند و کعب الاحبار - یهودی تازه مسلمان - نیز در شامات همین شغل را دارد، و حتی فرزند همسر وی - از شوهری دیگر - یعنی «تبیع بن عامر» که نزد «کعب الاحبار» پرورش یافته و کتب آسمانی خوانده، برای اصحاب قصه خوانی می کرده است. ۳۵

محققان بدین امر تصریح کرده اند که جریان قصه خوانی در صدر اسلام حرکتی متأثر از فرهنگ اهل کتاب بوده و برای قرن‌ها مایه‌های اصلی آن قصصی بوده که اهل کتاب از انبیا و مانند آنها روایت می کرده اند. حرکت قصه خوانی، فرهنگی را در کنار فرهنگ اسلامی قرار داده و علی رغم مخالفت برخی از عالمان دین و متأسفانه با حمایت برخی از خلفا و محدثان توانسته در عمق جامعه نفوذ کرده و اثرات مصیبت باری را بر فرهنگ اسلامی بگذارد.

خصوصیت عمده این قصه‌ها - با اینکه قرار بوده به معنای واقعی و اصیل آن یعنی، تاریخی باشد - دوری آنها از واقعیت است، که البته به نام واقعیت بر مردم عرضه شده است. برای قصه خوانان مهم آن بود تا قصه آنها خوب جا بیفتد ولو اینکه با واقعیات تطبیق نکند. در عین حال هدف آنان در ارایه این قصه‌ها - در ظاهر - آن بود تا مردم را نصیحت و وعظ کنند. ۳۶

دکتر احمد امین می نویسد:

اخبار یهود و نصاری و افسانه‌های ملل دیگر از همین مجرا - یعنی قصه سرایان - وارد اسلام شد. افزایش قصه سرایی باعث فزونی دروغ و جعل حدیث گردید و حقایق تاریخی را وارونه ساخت و محققان را دچار رنج کرده و طریق حق را بر آنان پوشیده ساخت. ۳۷



وی دو منبع مهم داستان‌سرایی را که غالباً نامشان در کتب روایی و تفسیر و تاریخ آمده «وهب بن منبه» و «کعب الاحبار» معرفی می‌کند. ۳۸
«حتا فاخوری» نیز می‌نویسد:

از رهگذر داستان‌ها - و افسانه‌سرایی‌ها - بود که پای بسیاری از اساطیر ملل دیگر و اخبار یهود و نصاری به عالم اسلام باز شد، و این در حالی بود که بسیاری از این داستان‌ها - که بعدها رنگ خرافه به خود گرفت - در ابتدا برگرفته از داستان‌های کتاب مقدس و قرآن کریم بود. بدین ترتیب داستان‌سرایی حرفه‌ای شده بود که در آن حقیقت با خیال، و دین با اسطوره در آمیخته بود. ۳۹
«ابوزهره» ضمن اشاره به مخالفت علی علیه السلام با قصه‌خوانان و بیرون کردن آنها از مساجد می‌نویسد:

این اقدام به آن جهت بود که قصه‌سرایان، اساطیر و خرافاتی را که برگرفته از ادیان گذشته بوده و تحریف در آنها رسوخ کرده بود در انهمان مردم جای می‌دادند.

وی ادامه می‌دهد:

چه بسا همین قصص سبب اصلی ورود بسیاری از اساطیر و خرافات در کتاب‌های تفسیر و تاریخ اسلامی شده است. ۴۰

۴. حکومت اموی و نقش آن در اشاعه اساطیر

با به سلطنت رسیدن معاویه و حاکمیت خاندان اموی بر جامعه اسلامی سیر قهقراپی فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و احیای سنت‌های جاهلی آغاز گردید و در چنین محیطی بود که بسیاری از بیمار دلان، جاعلان حدیث، قصه‌سرایان درباری، مروجان اساطیر، مسیحیان رومی، ورشکستگان سیاسی و ته‌مانده‌های کفار قریش همگان بسان مگس‌سانی به گرد شیرینی جاه و جلال حکام اموی تجمع کردند و از این خوان گسترده حظ و بهره‌ای وافر بردند.

از آنجا که اکثر حکام اموی خود بهره‌ای از علم و دانش نبرده بودند برای پر کردن خلأ علمی که در جامعه اسلامی پدیدار شده بود به اهل کتاب و شعرا و خطبا و قصه‌گویان روی نمودند و آنها نیز تا توانستند اباطیل خود را در میان مسلمانان پراکنده ساختند و چهره تابناک اسلام را زشت و کریه نمودند.

دکتر احمد امین در توصیف گوشه‌ای از عصر تاریک اموی می‌نویسد:

دولت بنی امیه نسبت به نشر علوم کمکی نمی‌کرد فقط ادب و فن قصه‌گویی رسمی را رواج

می داد، دربار خود را بر روی شعرا و خطبا، باز و قصه گویان را در مسجد، معین و موظف می کرد. به علم و فلسفه هیچ توجه و اهمتامی نداشت. علت آن جمود، باید این باشد که اولاً اساس حکومت بنی امیه فشار و جبر و خشونت بود ویرای ادامه آن به وجود شعرا و گویندگان نیازمند بودند، زیرا شعر و خطابه در آن روزگار مانند نامه نگاری عصر کنونی بوده. بدین سبب غیر از شعری که لب به ثنای آنان می گشودند کسان دیگر در نزد آنان مرتبته نداشتند. شعری که آل علی و زادگان زبیر را مدح کرده بودند فقط به نجات ورهایی از خشم بنی امیه قناعت می کردند. ثانیاً وضع بنی امیه یک وضع بدوی جاهلی خشن بود که از علم و فلسفه لذتی نمی بردند، و به یک خطبه بلیغ توجه بیشتری می کردند.

مسعودی می گوید :

عبدالملک بن مروان شعر و مدح و حماسه را دوست می داشت، رجال دولت او هم به وی اقتدا کرده بودند. اغلب بنی امیه هم چنین بودند. ۴۱

احمد امین ضمن استثنای خالد بن یزید بن معاویه و عمر بن عبدالعزیز از این امر می گوید : چون خالد و عمر را استثنا کنیم اثری از خلفای بنی امیه در فلسفه و علم و تاریخ و تشویق علما نمی بینیم. ۴۲

در عصر معاویه، گرمی بازار جعل حدیث به اوج خود رسید و حدیث سازی در برتری «این» و نکوهش «آن» آغاز گردید و نسبت این حدیث ها را به پیامبر ﷺ دادند و چون در آن دوره غالباً حدیث ها نوشته نمی شد، بلکه از سینه این راوی به ذهن آن دیگری منتقل می گردید، هرکس به میل خود آنچه می خواست بر آن می افزود و یا از آن می کاست. در مجامع روایی، بابی به نام «فضایل» می بینیم که غالباً احادیثی از این دست در آنها گرد آمده است. ۴۳

ابن عرفه می گوید :

اغلب احادیثی که مشعر به فضیلت یاران پیغمبر است در زمان بنی امیه جعل شده است، زیرا آنها میل داشتند بنی هاشم را خرد و تحقیر کند. ۴۴

ابن ابی الحدید گروهی از صحابه و تابعان را که معاویه آنها را به جعل حدیث گماشته بود نام برده ۴۵ و به نقش عمال معاویه در ساختن احادیث فضایل صحابه برای تقرب به بنی امیه اشاره کرده است. ۴۶

اما از سبیل احادیثی که برای خوشایند معاویه و در جهت تحکیم پایه های حکومت او جعل



گردید می توان به احادیث فضیلت شام (یا همان قلمرو حکومتی معاویه) اشاره کرد که حجم انبوهی از روایات جعلی را به خود اختصاص داده است. این احادیث که غالباً ساخته و پرداخته کعب الاحبار - یهودی تازه مسلمان - است به قدری زیاد هستند که تنها «ابن عساکر» در کتاب خود «تاریخ مدینه دمشق» در ۱۵۰ صفحه روایاتی را که در مدح شام وارد شده گردآوری کرده است. ۲۷.

به این ترتیب، معاویه و سایر حکام اموی که برای رسیدن به اهداف سیاسی خود بکارگیری هر وسیله ای را مجاز می شماردند، از روایات جعلی و ساختگی علمای یهود و مسیحی تازه مسلمان شده (یا بظاهر مسلمان شده) و سایر جاعلان حدیث و هوس پرستانی که در ظل عنایات و مواهب آنها بسر می بردند نهایت بهره را بردند.

بدیهی است که زمینه های نفوذ اسرائیلیات به فرهنگ اسلامی، تنها به عواملی که ذکر آن رفت خلاصه نمی شود بلکه عوامل دیگری نیز زمینه ساز حرکت خزننده اسرائیلیات در جامعه اسلامی بوده که از آن میان می توان به چند عامل ذیل اشاره کرد:

۱. جلوگیری از نگارش احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول قرن اول هجری که از یکسو منجر به نابودی حجم انبوهی از میراث اسلامی گردید و از سوی دیگر رواج اسرائیلیات و افکار خرافی و انحرافی در جامعه اسلامی را به دنبال داشت؛

۲. اجمال داستان های قرآن و شرح و تفصیل کتاب های پیشین؛

۳. جمود برخی مفسران و محدثان در قبول هرگونه روایت؛

۴. فتوحات اسلامی و اختلاط و آمیزش مسلمانان با ملل بیگانه و تأثیر پذیری از برخی

عقاید و آداب و رسوم آنها؛

۵. ترجمه بسیاری از آثار علمی، فلسفی و ادبی ملل دیگر و خصوصاً ترجمه تورات و انجیل و کتب مانوی و مزدکی به زبان عربی و در نهایت آشنایی مسلمین با داستان ها و اساطیر و خرافات موجود در برخی از این آثار و راهیابی آنها به متون اسلامی؛

۶. عدم وجود ضوابط و معیارهای دقیق برای تشخیص اسرائیلیات و احادیث موضوعه در

ابتدای شکل گیری جوامع روایی؛

۷. دورنگاه داشتن تشنگان معارف ناب اسلامی از چشمه سار زلال اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله؛



به دلیل سیاست‌های خاصی که از ناحیه دس‌گانه خلافت تعقیب می‌گردید .
و عواملی دیگر که این مجال را گنجایش طرح تمامی آنها نیست و نیازمند تألیفی مستقل
می‌باشد و امید می‌رود محققان و دانش‌پژوهان با پرداختن به ابعاد گسترده این موضوع گامی
مؤثر در جهت آشنایی امت اسلامی با خطرات و اثرات ناگوار اسرائیلیات برداشته و برای مصون
ماندن میراث گرانبهای اسلامی از گزند تحریفات و تغییرات به پالایش آن از اسرائیلیات و سایر
مجموعاتی که متأسفانه رنگ دین به خود گرفته‌اند همت گمارند .

۱ . مثنوی معنوی ، دفتر ششم .

۲ . السیادة العربیه والشیعة والاسرائیلیات فی عهد بنی امیه / ۱۰۹ .

۳ . اثرا لتطور الفکری فی التفسیر فی العصر العباسی / ۱۲۱ .

۴ . الالوسی مفسراً ، محسن عبدالحمید / ۳۱۹ ، به نقل از : الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر / ۷۳ .

۵ . ذهبی ، التفسیر و المفسرون ، ۱ / ۱۶۵ .

۶ . محمد رشید رضا در تفسیر المنار ، ۴ / ۲۶۸ ، می‌نویسد : یهودیان گاه خرافات و یا ساخته‌های ذهن خودشان
را به مسلمین القا می‌کردند تا آن را وارد کتاب‌های خود کرده و با دین خود درآمیزند . به همین دلیل در کتاب‌های
مسلمین به اسرائیلیات خرافی بر می‌خوریم که در عهد قدیم (تورات) اصلاً اشاره بدان‌ها نشده است .

۷ . اهل کتاب در اصطلاح قرآن کریم بر یهود و نصاری اطلاق می‌شود ، هر چند عده‌ای از علمای اسلامی ،
فرقه‌هایی چون مجوس و صابئین را نیز جزو اهل کتاب بشمار آورده‌اند .

۸ . آئینه اسلام / ۹ .

۹ . الاسرائیلیات فی التفسیر والحديث / ۲۲ ، ۲۳ .

۱۰ . رسول جعفریان ، تاریخ سیاسی اسلام ، ۱ / ۱۲۵ .

۱۱ . فجر الاسلام / ۴۸ .

۱۲ . سیکولوجیه القصه فی القرآن / ۳۱۷ ، ۳۱۸ ، در همین کتاب به نسونه‌هایی از عقاید خرافی رایج در میان
اعراب جاهلی اشاره شده است .

۱۳ . قرآن کریم در سوره جمعه آیه ۲ از اعراب جاهلی با تعابیری همچون «امیین» و بیسوادان و یا کسانی که در
گمراهی آشکاری بسر می‌برند یاد کرده است .

۱۴ . در برخی از احادیث ، از پیامبر اسلام (ص) نقل شده که فرمود : «بعثت الی امة امیه» و یا فرمود : «نحن امة
امیه لا نحسب و لا نکتب» (صحیح بخاری ، کتاب الصوم و جامع ترمذی ، کتاب ابواب القراءات) ، در نهج
البلاغه نیز در خطبه‌های ۲۵ ، ۹۴ و ۱۸۷ توصیفات چند از اوضاع و احوال عرب جاهلی بیان شده است .

۱۵ . الاسرائیلیات فی التراث الاسلامی / ۸۷ .



۱۶. همان / ۹۰؛ الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ۱ / ۹۵ .
۱۷. سيرة ابن هشام، ۲ / ۱۶۶؛ تفسير طبري، ۱ / ۳۲۴ .
۱۸. تفسير ابن كثير، ۱ / ۲۶۱ .
۱۹. به نقل از: في الفكر الديني الجاهلي قبل الاسلام / ۶۲ .
۲۰. المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، ۶ / ۵۵۰، ۵۵۷ .
۲۱. تفسير ابن كثير، ۳ / ۷۱، ۷۲ .
۲۲. همان .
۲۳. لباب النقول / ۱۶۷، به نقل از: تاريخ سياسى اسلام، ۱ / ۱۵۱ .
۲۴. تاريخ سياسى اسلام، ۲ / ۸۷، ۸۸ .
۲۵. حسنى يوسف الاطير، البدايات الاولى للاسرائيليات فى الاسلام / ۶ .
۲۶. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱؛ كلينى، كافى، ۱ / ۶۲ .
۲۷. جامع البيان، طبرى، ۱۲ / ۹۰ .
۲۸. سيوطى، الدرالمشور، ۴ / ۲؛ تفسير طبرى، ۱۲ / ۹۰ .
۲۹. الدرالمشور، ۴ / ۳، ۴ .
۳۰. المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، ۸ / ۳۷۲ .
۳۱. الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ۱ / ۱۲۲ - ۱۲۴ .
۳۲. الاصابة فى تمييز الصحابه، ۱ / ۲۱۵ .
۳۳. همان، ۱ / ۱۸۳، ۱۸۴ و ۱۸۶ .
۳۴. الفصاى والمذكرين / ۲۹ .
۳۵. تهذيب الكمال، ۴ / ۳۱۴، به نقل از: قصه خوانان در تاريخ اسلام و ايران / ۷۰ .
۳۶. قصه خوانان در تاريخ اسلام و ايران / ۸ .
۳۷. فجر الاسلام / ۱۶۰، ۱۶۱ .
۳۸. همان .
۳۹. الجامع فى تاريخ الادب العربى / ۳۸۲ .
۴۰. تاريخ المذهب الاسلاميه، ۱ / ۱۵، به نقل از: قصه خوانان در تاريخ اسلام و ايران / ۷۱ و بنگريد به: تاريخ الادب العربى (بروكلمان)، ۱ / ۱۲۸ و الاسرائيليات فى التراث الاسلامى / ۱۰۱ .
۴۱. فجر الاسلام / ۱۶۴ .
۴۲. همان .
۴۳. تاريخ تحليلى اسلام / ۱۸۷ .
۴۴. فجر الاسلام / ۲۱۳ .
۴۵. شرح ابن ابى الحديد، ۴ / ۵۴ - ۱۱۰ .
۴۶. همان، ۱۱ / ۴۴، ۴۵ .
۴۷. بنگريد به: تاريخ مدينة دمشق، ۱ / ۲۴ - ۱۶۹ .

